

جای‌نمایی مسیر سفرنامه غیاث‌الدین نقاش در جغرافیای چین امروز

سید جلال امام^{۱، ۲}

چکیده: در آذر ۷۹۸ کاروانی از سوی حکومت تیموریان به چین فرستاده شدند. از آن میان، «غیاث‌الدین نقاش» مأمور شده بود آنچه را در سفر می‌بیند، قلمی کند و سپس سفرنامه‌ای گرد آورد. سفرنامه پس از ورود به خاک چین، شهرها و منزلگاه‌هایی را به نام فارسی می‌نگارد؛ که گاه با توجه به نام چینی، گاه با ملاحظه نشانه یا نمادی از شهر و گاه براساس فضای طبیعی منزلگاه، نامی را انتخاب کرده است. در این نوشتار تلاش شده است با بررسی میدانی، کتابخانه‌ای و نیز تصاویر ماهواره‌ای آنلاین، مسیر رفت و برگشت مشخص و اسامی منزلگاه‌ها و شهرهای سفرنامه مطالعه و در جغرافیای چین امروز و با نام‌های کنونی آنها مطابقت داده شود. گفتنی است سفرنامه گاه افتادگی‌هایی دارد که تلاش شده است مسیرهای احتمالی طرح شود و مورد کنکاش قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: راه ابریشم، تیموریان، دودمان مینگ، روابط ایران و چین، سفرنامه غیاث‌الدین نقاش، جغرافیای تاریخی، یام

شناسه دیجیتال (DOI): 10.61186/pte.16.60.6

۱ استادیار دانشکده آسیا آفریقا دانشگاه مطالعات بین‌الملل شیآن، چین. emamjalal@xisu.edu.cn

<https://orcid.org/0009-0009-2212-6986>

۲西安外国语大学亚非学院波斯语系-家乐

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۳/۱۲

Locating the Ghiyas al-Din Naqash's Travelogue within the Current Geography of China

Seyyed Jalal Emam¹

Abstract: In December 798 AH/1395 AD, a caravan was sent to China by the Timurid government. Among them, Ghiyas al-Din Naqash was in charge of writing down what he saw during his travels and to compile a travelogue. After entering the territory of China, in the travelogue he refers to the cities and places in Farsi names. The travelogue has sometimes chosen a name based on the Chinese names, sometimes considering a sign or symbol of the city, and sometimes based on the natural atmosphere of the destination. In this paper, it has been tried to use field study, desk study and online satellite images to specify the route and the names of the destinations and cities of the travelogue and match them with their current names in the current geography of China. Of course, there are some missing parts in the travelogue, and it has been tried to explore the possible routes of this travel.

Keywords: Silk Road, Timurids, Ming dynasty, Iran-China relations, Ghiyas al-Din Naqash travelogue, historical geography, Yam.

DOI: 10.61186/pte.16.60.6

1 Assistant Professor at the School of Asia and Africa, Xi'an University of International Studies, Xi'an, China. emamjalal@xisu.edu.cn <https://orcid.org/0009-0009-2212-6986>

Receive Date: 2024/01/16 Accept Date: 2024/06/01

مقدمه

از مهم‌ترین سفرنامه‌های فارسی که در سفر به چین نوشته شده، سفرنامه غیاث‌الدین نقاش است که داده‌های بسیار ارزشمندی را از چین سده نهم قمری / سده پانزدهم میلادی در اختیار ما قرار می‌دهد. براساس گزارش تاریخ نگارستان، غیاث‌الدین که جوانی مستعد بود (غفاری کاشانی، [بی‌تا]: ۳۲۵)، مأمور یا فرستاده ویژه دستگاه تیموریان شد که به همراه ایلچیان و سفیران می‌بایست به چین برود و با توجه به اینکه او در نوشتن و نقاشی چیره‌دست بود، اطلاعات سفر، دیده‌ها و شنیده‌ها را گردآوری کند و در مجموعه‌ای در اختیار حکومت تیموریان قرار دهد. دست روزگار این سفرنامه را به دست «کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی» رساند تا آن را در کتاب مطلع‌سعدین و مجمع‌بحرین برای ما ماندگار کند. در کنار این سفرنامه، نقاشی‌هایی از یک نقاش چیره‌دست ایرانی به نام محمد سیاه‌قلم به یادگار مانده است که او نیز در سفر به چین، دیدنی‌ها را به تصویر کشیده و نقاشی‌هایی را برای ما ماندگار کرده است. زین روی برخی بر این باورند که غیاث‌الدین محمد همانا محمد سیاه‌قلم است که در این سفر دو سال و ده‌ماه هم نویسندگی و هم نقاشی را برعهده داشته است.^۱ غفاری کاشانی نویسنده تاریخ نگارستان (متوفای ۹۷۵ق) نیز اطلاعاتی گاه متفاوت از سفرنامه در اختیار می‌گذارد که به نوعی کامل‌کننده و گاه تأییدکننده سفرنامه است. وی نوشته است که سفرنامه بی‌تعصب و غرض‌نگاشته شده و من خلاصه‌ای از آن را بیان می‌کنم (غفاری کاشانی، همان، همان‌جا).

از جمله پژوهش‌های انجام‌شده درباره این سفرنامه، جاده ابریشم نوشته علی مظاهری^۲ است که تلاش کرده است گره‌هایی از واژه‌های ناآشنا و برخی آداب و رسوم و حتی جای‌ها و مکان‌ها بازگشاید و درباره واژگان ناآشنا توضیحاتی ارائه دهد که در نوع خود بارزش است، اما در مورد شهرهای چین جای‌نمایی خاصی ارائه نداده است.

زین روی در بررسی این سفرنامه، نام شهرهای چین کنونی مورد توجه نویسنده این نوشتار قرار گرفته است. نام شهرها در بخش نخست سفر، یعنی شهرهای آسیای میانه و منطقه غرب

۱ ملک پائین، علی و ژانگ چانگ هونگ (تابستان ۱۳۹۹)، «تأکید بر یگانگی هویت محمد سیاه‌قلم و غیاث‌الدین نقاش با بررسی تطبیقی نگاره "جاودانه‌ها لیوهایچان و لی تیه گوای" سیاه قلم و آثار چینی»، نشریه هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی، دوره ۲۵، ش ۲، صص ۱۰۵-۱۱۳.

۲ علی مظاهری (۱۳۷۲)، جاده ابریشم، ترجمه ملک ناصر نوبان، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

چین - یعنی سین کیانگ - قابل ردیابی است و امروزه نیز این شهرها به همان نام قدیم خود خوانده و شناخته می‌شوند، اما در بخش شرقی سفر، نام‌های فارسی و یا نام‌های ناآشنایی برای شهرهای داخل چین نوشته شده که برخی از آنها هیچ همانندی یا همخوانی با نام شهرهای کنونی چین ندارند؛ به همین دلیل تلاش شده است بر پایه اطلاعات سفر، نام شهرها و مسیر سفر ردیابی گردد و بر شهرهای کنونی چین مطابقت داده شود.

آغاز سفر ۶ ذی‌قعدة ۸۲۲ (۱۱ آذر ۷۹۸ / ۳ دسامبر ۱۴۱۹) از شهر هرات پایتخت تیموریان است. کاروان در روز ۹ ذی‌حجه به بلخ و در روز ۲۲ محرم ۸۲۳ به شهر سمرقند و در نهایت، در آغاز ربیع‌الاول به تاشکند می‌رسد. ایلچیان پس از گذر از مناطق جنوبی و شرقی کشورهای کنونی آسیای میانه، وارد سین کیانگ و یا همان اویغورستان در خاک چین می‌شوند.

مسیر رفت

پس از سمرقند و آلماتی، کاروان از بخش شمال غربی سین کیانگ وارد چین امروزی می‌شود. سفر کاروان مربوط به زمانی است که این مناطق در دست جغتاییان بوده است. اواخر سده هجدهم میلادی این منطقه به زیر چنبره دودمان «چینگ»^۱ درآمد و به نام جدیدش «شین جیانگ»^۲ به معنی «مرزهای جدید» خوانده شد. در سفرنامه آمده است کاروان در اواخر جمادی‌الآخر (جمادی‌الثانی) به شهر تورفان^۳ رسید. گویا نخستین شهر متفاوت در نگاه نویسنده، همین تورپان^۴ بوده که بت‌های زیاد و بزرگش چشم مسلمانان را به سوی خود می‌کشید.^۵ کاروان پس از ترک تورفان، ۵ رجب به قراخواجه رسید که منظور شهرک کنونی «شن شن»^۶ است. این دهستان در کنار تپه‌ای سیاه‌رنگ قرار دارد. چنین می‌نماید که قرا به معنای سیاه با این

1 qing 清代

2 xinjiang 新疆

3 tu lu fan 吐鲁番

۴ اویغورها تورپان تلفظ می‌کنند.

۵ گرچه یک قرن پیش از این، در اوایل سده چهاردهم میلادی با اسلام آوردن ترمشیرین فضا برای گسترش اسلام در منطقه بهتر شده بود، اما پس از آن میان سه دین بودایی و اسلام - که طی چند سده برای مردم منطقه شناخته شده بود - و نیز دین تازه وارد شده مسیحیت رقابت وجود داشت. در میانه سده چهاردهم میلادی جغتاییان به دو دسته تقسیم شدند و در منطقه اویغورستان توسط توغلوک تیمور - که به دین اسلام گراییده بود - حکومت جغتاییان شرقی پایه‌گذاری شد، اما سفرنامه حکایت از این دارد که همچنان معابد بودایی حضور پررنگی داشته‌اند.

6 shan shan 鄯善

تپه سیاه‌رنگ بی‌ربط نباشد. اگر امروزه به نقشه ماهواره‌ای منطقه نگاه کنیم، گفته‌های نویسنده با شرایط جغرافیایی کنونی کاملاً همخوانی دارد.

در ۱۰ رجب چینی‌ها برای نوشتن نام مسافران و مهمانان نزد کاروان آمدند. به نظر می‌رسد این اتفاق در بین راه یا منزلگاهی در بیابان افتاده است؛ زیرا از نه منزلگاهی نام برده شده و نه در جغرافیای منطقه متناسب با روزشمار کاروان می‌توان جایی را یافت.

در ادامه به گفته سفرنامه کاروان در نوزدهم رجب به اتاصوفی رسید. نگارستان عجایب و غرایب نوشته است: «ایشان بعرض شاهرخ میرزا رسانیدند که دوازدهم رجب المرجب سنه مزبور وارد قصبه اتاصوفی شدیم» (پیشاوری، [بی‌تا]: ۱۰). به نظر می‌رسد نقل سفرنامه صحیح‌تر است، اما کلمه قصبه از نگارستان می‌تواند به ما کمک کند تا اتاصوفی را بهتر بشناسیم و چنین می‌نماید که اتاصوفی منطقه سرسبز دکن^۱ حدود هفتاد کیلومتری کامل باشد.

با توجه به اینکه در ۲۱ رجب به کامل رسیدند، مسیر چهارصد کیلومتری تورفان به کامل، نوزده روز طی شده است. کاروانیان پس از آن وارد کامل شدند؛ شهری که در تاریخ اویغورها بسیار زبانزد است و امروزه شهری بزرگ است و در زبان چینی به آن «هه می»^۲ می‌گویند. سفرنامه از این شهر نیز زیاد گفته است.

کاروان در ۲۵ رجب ۸۲۳/۲۳ مرداد ۷۹۹ کامل را ترک کرد و مسیر داخل چین را پیش گرفت؛ مسیری که همه بیابان و ریگ‌زار بوده است و به ورودی خاک کشور «مینگ»^۳ رسیدند. اینجا سفرنامه از سه نقطه یا منزلگاه یاد کرده که باید آنها را مشخص کنیم:

۱. بزمگاهی بزرگ و موقتی در بیرون از مرز جهت پذیرایی ظاهراً سه روزه.
 ۲. گذشتن از قلعه‌ای که اطراف آن خندق و دو سوی آن کوه بوده است.
 ۳. سکجو؛ شهر و یا شاید منطقه‌ای که از منزلگاه‌های مهم این سفرنامه است.
- به گفته سفرنامه، در ۱۴ شعبان -و به گفته نگارستان نیمه شعبان (پیشاوری، همان)- در جایی که ده روز تا سکجو فاصله داشت، با وسایلی که از سکجو آورده بودند، بزمگاهی بزرگ ترتیب دادند و از ایلچیان استقبال و پذیرایی کردند. با توجه به این، گفته است که تا شهر بعدی

1 da kan 大坎

2 ha mi 哈密

۳ کشور چین که آن زمان در دست دودمان مینگ بوده است.

ده روز فاصله داشت. طبیعت آنجا را نیز مرغزاری زیبا توصیف کرده و بی شک این مهمانی سه‌روزه در سبزه‌زارهایی در حد فاصل سی کیلومتری شهر «یو من»^۱ بوده است. گذشتن از بیابان‌های سخت برای چندین روز و استراحت در منطقه‌ای سرسبز و از همه مهم‌تر بررسی‌های امنیتی نهایی، این مهمانی چندروزه را می‌طلبد است. روز ۱۷ شعبان کاروان آنجا را ترک کرد.

برای روشن شدن قراول و قلعه، علاوه بر زمان، توصیفی از جغرافیای آن نیز به کمک ما می‌آید. دیوار بزرگ چین که از شمال شرق و شمال پکن کشیده شده است، در نهایت در اینجا در شمال غرب چین پایان می‌یابد. شهر «جیا یو گوان»^۲ درست در پشت دیوار چین قرار دارد و از دیرباز مرزبان شمال غرب چین بوده است. قلعه در میان تنگه‌ای، میان دو کوه در همین نقطه ساخته شده که نویسنده آن را توصیف کرده است.

حال پرسش این است که سکجو کجاست؟ کتاب تاریخ رشیدی نوشته حیدر میرزا دوغلات نیز نام سکجو و بیابان ریگزار حد فاصل میان این منطقه با اویغورستان را آورده است. تاریخ نگارستان یک جا تنکجو و جایی دیگر «سکجو» نوشته است. همین جا یادآوری کنیم که واژه‌های زبان چینی همه یک‌بخشی یا تک‌واژ می‌باشند (مثل کلمه‌های او، من، زن و غیره در فارسی). اگر بخواهیم سکجو را در زبان چینی ردیابی کنیم، باید سکجو را از دو بخش «سک» و «جو» بدانیم؛ بخش دوم آن می‌تواند یک واژه چینی باشد و اتفاقاً به معنای منطقه یا آبادی است، اما بخش نخست آن چینی نیست؛ زیرا چنین کلمه‌ای اساساً نمی‌تواند چینی باشد. آیا سک دگرگون‌شده واژه‌هایی چون سنگ و شنگ یا حتی تنگ و نینگ (که می‌توانند چینی باشند) و غیره است؟ یا این نام‌ها هم‌صدا با یک واژه چینی است؟ آیا اشاره به طبیعت منطقه دارد؟ یا اینکه ترک‌ها این منطقه را به این نام خوانده‌اند؟ همه این احتمال‌ها وجود دارد.

تنها نامی که می‌تواند تا اندازه‌ای شبیه به نام سکجو باشد، نام منطقه «سو جو»^۳ است که تأکید می‌کنیم نام یک منطقه است و نه نام شهر. با توجه به اینکه سفرنامه از ابتدای رسیدن به مرز، گذشتن از مرز، رسیدن به یک شهری که یامخانه بزرگ دارد و ترک کردن آن، همه را سکجو نامیده، روشن است که نویسنده شناخت درستی از نام شهرهای یادشده نداشته و یا اینکه به اعتبار نام منطقه، تمام این منزلگاه‌ها را سکجو خوانده است. با این حساب، منظور از سکجو

1 yu men 玉门

2 jia yu guan 嘉峪关

3 su zhou 肃州

بدون کلمه شهر، منطقه سو جو و منظور از شهر سکجو، «جیا یو گوان» می‌باشد. نویسنده گفته است از سکجو تا قمجو نه یام است. نگاهی به سفرنامه به ما می‌گوید هر یام تقریباً ۲۵ کیلومتر طی می‌شده؛ چه مسیر رفت و چه مسیر برگشت. فاصله سکجو تا قمجو ۲۲۰ کیلومتر است و این کاملاً منطبق با نه یام سفرنامه است و تکلیف سکجو (منطقه) و شهر سکجو (جیا یو گوان) بیش از پیش روشن می‌شود.

زین پس سفرنامه تاریخ دیگری را ذکر نمی‌کند؛ تا اینکه کاروان در روز ۱۲ رمضان در شهر قمجو مهمان حاکم آنجا می‌شود. به نظر می‌رسد کاروان در شهر سکجو چند شب (سه چهار شب) اقامت داشته است. این را از روزشمار سفر و نیز از توصیف سفرنامه می‌توان فهمید که می‌گوید هر شب لباس خواب و امکانات در اختیار مهمانان قرار می‌گرفت. با این توصیف، چنین می‌نماید که اول یا دوم ماه رمضان شهر سکجو ترک شده است.

با توجه به اینکه نویسنده از یک بت خوابیده بزرگ و نیز از چرخ و فلک شهر نام برده، بی‌شک «قمجو» همانا شهر «جانگ یه»^۱ است. بت بزرگ خوابیده هنوز از دیدنی‌های این شهر است و منظور از چرخ و فلک، درواقع ساختمان برج‌مانند یا همان پاگودای بلند بوداییان است که این بنا نیز همچنان پابرجاست. نام این شهر در سده پانزدهم میلادی «گن جو»^۲ بوده و باید جستجو کرد که چرا در گوش این پارسی‌زبانان «قم جو» فهم شده است. آیا بلدچی‌هایی ترک یا مغول‌زبان در کاروان بوده‌اند و در این میان تلفظ را متفاوت منتقل می‌کردند؟ هیچ بعید نیست.

سفرنامه منزلگاه بعدی را «قرا موران» نامیده است. شهری بزرگ که در ۱۴ شوال ۸۲۳/ ۹ آبان ۷۹۹ وارد آن شدند. در تاریخ نگارستان، رسیدن به قرا موران ۴ شوال دانسته شده است (غفاری کاشانی، همان، ۳۲۷)، اما هیچ جا درباره آغاز حرکت خبری نیست. قرا موران با توصیفی که نویسنده از آن دارد، پیداست که در نزدیکی (سی کیلومتر مانده به) شهر «لن جو»^۳ مرکز ایالت «گن سو» قرار دارد. کلیدی‌ترین مشخصه این شهر، رودخانه زرد است که در گذشته از کنار و امروزه از میانه شهر لن جو می‌گذرد. البته زمانی که این سفر انجام گرفته، کاروان مجبور بود خود را از سمت غربی رود به سمت شرقی برساند و وارد شهر شود. «موران» در زبان ترکی به معنی رودخانه است و «قرا» به معنای سیاه، اما چینی‌ها به این رودخانه رود زرد می‌گویند؛

1 zhang ye 张掖

2 gan zhou 甘州

3 lan zhou 兰州

زیرا به دلیل خاک بستر رودخانه، تمام مسیر گل‌آلود است. حال باید پرسید چرا نویسنده به آن قراموران گفته است؟ آیا زان روی بوده که آب آن تیره است و صاف نیست؟ شاید!

بر فرض که کاروان شهر قمجو را پس از دو سه روز ترک کرده باشد، اگر ۱۴ شوال به قراموران (لن جو) رسیده باشد، بدین معناست که مسیر کمتر از چهارصد و چندین کیلومتری را طی یک ماه، یعنی روزانه پانزده کیلومتر طی کرده و این جای بسی شگفتی است! درحالی که سفرنامه خود تصریح کرده است که هر روز یامی می‌رفتند. زین روی، قول ۴ شوال که در گلستان آمده، قوت می‌گیرد و حدود بیست روز منطقی‌تر به نظر می‌رسد. علاوه بر این، در سطور بعد نیز دلیل دیگری بر برتری این قول خواهیم آورد.

در ادامه سفرنامه نوشته است که کاروان در ۱۲ ذی‌قعدة^۱ (یعنی پس از ۳۸ روز) به آبی دوبرابر جیحون رسید و البته اشاره‌ای به روز ترک کردن شهر قراموران ندارد. حال باید پرسید منظور از این آب کدام رود است؟ منظور از دوبرابر چیست؟ عرض یا عمق؟ اگر رودخانه زرد را در نقشه چین دنبال کنیم، پیداست که از غرب چین سرچشمه گرفته، از شهر «لن جو» گذشته و به سمت شمال حرکت می‌کند؛ در پایین ایالت مغولستان داخلی به سمت شرق می‌رود و دوباره به سمت جنوب خم می‌شود. از این رو، این کاروان مجبور بوده برای بار دوم از این رودخانه بگذرد و خود را به سمت شمال شرق چین و مقصد خود یعنی پکن برساند، اما سؤال این است که آنها از کدام شهر و یا به عبارت درست‌تر، در کدام نقطه از رودخانه زرد گذر کرده اند؟

در ۲۷ ذی‌قعدة / ۲۱ آذر ۷۹۹ کاروان به «صدین فو» رسید. در نگاه اول، این نام مایه شگفتی می‌نماید، نه هیچ همانندی به نام چینی دارد و نه برای یک فارسی زبان آشنا می‌نماید. پس از بررسی و دقت در این نام روشن می‌شود که برگردان نام چینی بت معروف در شهرستان «جنگ دینگ»^۲ است. معبد پرآوازه این شهر و بت بی‌نظیر آن به نام «بت هزار دست» نماد این شهر و هنوز از جاذبه‌های گردشگری آن است. منظور از «صد» همان عدد صد یا شمارگان زیاد دست‌های بت است و «فو» به زبان چینی به معنای «بودا» یا همان بت می‌باشد.

در پاسخ به سؤال قبلی که محل گذر کاروان از رودخانه زرد دقیقاً کجا بوده است، باید نقطه‌ای از رودخانه باشد که بخش نخست مسیر (لن جو تا رودخانه) در ۳۸ روز طی شده باشد

۱ ابتدای ماه آذر.

(مثلاً نهصد کیلومتر) و نیز از رودخانه تا صدین فو پانزده روز طی شده باشد (مثلاً چهارصد کیلومتر). همچنین باید به دنبال جایی از رودخانه باشیم که پریه‌نا باشد و در چشم نویسنده دو برابر جیحون و دو برابر قراموران (در نزدیکی لن جو) عرض داشته باشد.^۱

شوربخانه! سفرنامه در مسیر رفت از شهر کلیدی «شی آن» یا «چانگ آن» که در فارسی به آن «شیان» یا «سیان» گفته می‌شود و قرن‌ها پایتخت چین و نقطه آغاز راه ابریشم نیز می‌باشد، سخن نگفته است. البته در مسیر برگشت از آن نام برده و با تفصیل بیشتری آن را معرفی کرده است. آیا از سفرنامه افتاده؟ آیا توقی چندان نبوده؟ و یا اینکه در مسیر رفت از پنجاه کیلومتری شمال آن گذشته‌اند تا مسیر دورتر نشود؟ ما نمی‌دانیم.

با در نظر گرفتن تمامی این نکات و نیز داده‌های سفرنامه شامل تاریخ (روزشمار حرکت)، عرض رودخانه (جغرافیا) و زمان سفر (نزدیک شدن به سرمای آذر)، می‌توان حدس زد که کاروان در نزدیکی شهر «مانگ جو»^۲ از رودخانه زرد عبور کرده و راه شمال را در پیش گرفته است. از قراموران (لن جو) تا اینجا حدود نهصد کیلومتر و از اینجا تا جنگ دینگ حدود ۴۸۰ کیلومتر است که موارد گفته‌شده در بالا همگی توجیه می‌شوند. ناگفته نماند که گویا کاروان به منظور پیشگیری از دچار شدن به سرمای زمستان شمال چین، آهنگ تندتری به سفر داده بود که سفرنامه پس از این اشاره کرده است.

پس از ترک صدین فو، کاروان در پایان مسیر، بامداد ۸ ذی‌حجه به پکن رسید. از جنگ دینگ تا پکن، یا به گفته سفرنامه از صدین فو تا خان‌بالق ۲۷۰ کیلومتر است. نویسنده در این بخش اشاره کرده است که روزانه چهار یا پنج فرسنگ می‌رانند که با این حساب روزانه ۲۵ تا سی کیلومتر طی می‌کرده‌اند؛ زیرا با به شمار آوردن یک روز توقف احتمالی در شهر صدین فو، ۲۸ ذی‌قعدة تا ۸ ذی‌حجه ده روز مسیر ۲۷۰ کیلومتری طی شده^۳ و در تاریخ شنبه ۲ دی ۷۹۹/ دسامبر ۱۴۲۰/ ۸ ذی‌حجه ۸۲۳ وارد پایتخت یعنی پکن می‌شوند.

نویسنده طول دیوار شهر را یک فرسنگ نوشته و در نقشه کنونی پکن نیز هسته مرکزی شهر کاملاً پیداست و مساحت آن همان یک فرسنگی است که در سفرنامه آمده است.

۱ سفرنامه به هنگام رسیدن به قراموران، گفته است که به بزرگی جیحون است.

۲ meng zhou 孟州

۳ بر فرض که ماه ذی‌قعدة سی روز بوده باشد؛ چنان‌که نرم‌افزارهای تبدیل تاریخ در اینترنت چنین می‌شمارند.

کاروان نوروز سال ۷۸۰ خورشیدی را که با ۲۷ محرم مصادف بوده است، در پکن سپری کردند. نویسنده روز شکار رفتن پادشاه را نیز دوشنبه ۱۳ ربیع‌الاول نوشته است. پادشاه چین در این زمان «جو دی»^۱ (متولد ۱۳۶۰ م. و درگذشته در آگوست ۱۴۲۴) سومین امپراتور دودمان مینگ بوده است. به گفته سفرنامه، این پادشاه ۶۱ ساله بر اسب پیشکش تیموریان سوار می‌شود که از قضا اسب او را زمین زده و سبب خشم پادشاه شده، تصمیم به در بند کشیدن ایلچیان گرفت، اما با رایزنی و میانجی‌گری دیگران قائله پایان یافت.

سفرنامه به هنگام بیان رخداد‌های رفته بر شهر پکن، نوشته است که در ۲۰ جمادی الاول آتش‌سوزی بزرگی رخ داده و ۲۵۰ خانه سوخته است. منابع چینی آتش‌سوزی را در بهار سال ۱۴۲۱ ثبت کرده‌اند که این نیز با سفرنامه همخوانی دارد. کاروان در ۱۵ جمادی‌الاول پکن را به مقصد بازگشت به هرات ترک کرد.

مسیر بازگشت

سفرنامه نوشته است القصه این ایلچیان از ۸ ذی‌حجه ۸۲۲ تا اوایل جمادی‌الاول ۸۲۳، به مدت پنج ماه در شهر پکن بودند. این اشتباه (هم سال و روز ترک پکن) شاید از سوی سفرنامه‌نویس به هنگام ویرایش مطالب خود رخ داده باشد؛ زیرا پس از این نوشته است که نیمه جمادی پکن را ترک کردند. به هر حال، این پنج ماه اقامت از تاریخ ۸ ذی‌حجه ۸۲۳ (دوم دی) تا نیمه جمادی‌الاول ۸۲۴ (تقریباً ۱۰ خرداد) بوده است. هم آغاز سفر در سال ۸۲۲ و هم پایان سفر در سال ۸۲۵ به درستی آورده شده است. سفر هم به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده بود که فصل سرما در مسیر نباشند.

در مسیر بازگشت، کاروان پس از ۴۵ روز، مسیر ۹۵۰ کیلومتری پکن به سمت شهر «شی آن»^۲ (شیان یا سیان) را که نام آن زمان «چانگ آن» (چانگان)^۳ بوده است، طی کرد و ابتدای رجب ۸۲۴ در این شهر متوقف شدند. سفرنامه نام آن را «پنگان» نوشته است. این احتمال هست که ابتدا به درستی چنگان نوشته و در نسخه‌های بعدی به «پنگان» تغییر یافته است. احتمال دیگر

۱ 朱棣 成祖 (原为太宗) 文皇帝 永乐 (1403年——1424年)

۲ xi an 西安

۳ شرکت خودروسازی چانگان چین نام خود را از آن گرفته و برای ما ایرانی‌ها شناخته شده است.

اینکه به تبعیت از زبان عربی، حرف «چ» را به صورت «پ» نوشته است. هر چه باشد، هم نام شهر و هم مسیر و شمار روزهای گزارش‌شده، همه منطبق با نقشه کنونی چین است. نویسنده از شهر شیان به زیبایی یاد کرده و نوشته است که در این شهر مسافران بین‌المللی بارگیری‌های خود را انجام می‌دهند و بارها بررسی می‌شود؛ البته بار کاروان ایلچیان مورد بازرسی قرار نگرفت. توصیف شهر شیان در مسیر برگشت، دلیل روشنی بر آن است که در مسیر رفت آن را ندیده‌اند و گمانه‌زنی ما در طراحی مسیر رفت از شهرهای یادشده قوت می‌گیرد.

گویا کاروان در همان نخستین روزهای ماه رجب به راه افتاده بود و مسیر ۵۵۰ کیلومتری «شی آن» به سمت «لن جو» (یا به گفته سفرنامه، مسیر پنگان - قراموران) را در کمی بیشتر از یک ماه طی کردند و در تاریخ ۵ شعبان به قراموران رسیدند. نویسنده تأکید کرده است که هر روز یک یام و هر هفته یا کمتر، شهری را پشت سر می‌گذاشتند. این دقیقاً همان چیزی است که باعث شده بود ما قول ۴ شوال را برگزینیم تا گذر دوباره از رود زرد، طی ۳۸ روز رخ داده باشد. اگر این مسیر ۵۵۰ کیلومتری سی روز نیاز داشته باشد، پس نقطه گذر از رودخانه قوت می‌گیرد.

کاروانیان در ۲۳ شعبان به قمجو رسیدند و امانتی‌های خود را که سپرده بودند، بازپس گرفتند. نویسنده تأکید کرده است که چینی‌ها اصرار داشتند نام تمامی اعضای کاروان دوباره نوشته شود و این قانون چین است. به نظر می‌رسد از اینجا می‌توان دریافت که شمار کاروانیان چندصد نفر بوده است؛ زیرا بزرگان کاروان ناگزیر به سبب نام‌نویسی معطل می‌ماندند و چینی‌ها توضیح می‌دادند که چنانچه نوشته نشود، مؤاخذه می‌شویم. همچنین با توجه به اینکه در سفرنامه گفته شده است که به گاه نیاز ۴۵۰ اسب و درازگوش و پنجاه یا شصت ارابه به کاروان داده می‌شد، احتمالاً کاروان پانصد نفری بوده است.

با توجه به اینکه خبرهایی از ناامن بودن راه به گوش آنها رسید، به مدت دو ماه و نیم، یعنی چند روز پایانی ماه شعبان، تمام ماه رمضان، تمام ماه شوال و نیز هفت روز نخست ذی‌قعدة را در شهر قمجو ماندگار شدند و پس از آن در ۷ ذی‌قعدة راه افتادند و ۱۷ این ماه به سکجو، همان ورودی مرز چین در مسیر رفت رسیدند. این بار نیز گروهی از کاروانیان ایرانی در دیدار با کاروان هرات، از ناامنی راه گفتند و باز این کاروان مجبور شد در شهر سکجو برای مدت دو ماه اتراق کند و در میانه ماه محرم ۸۲۵ به مقصد هرات به راه افتاد.

گفتنی است کاروان این بار پس از گذشتن از مرز چین، به جای مسیر رفت (حرکت به سمت شمال غرب یعنی قامل و تورفان و غیره)، به دلیل ملاحظات امنیتی راه بیابانی را برگزید و از منطقه شرقی سین کیانگ راه جنوب را پیش گرفت تا به شهر ختن در جنوب سین کیانگ برسد. مسیری که همه بیابان است و به گفته سفرنامه، گاه عمداً در بیابان می ماندند تا از امن بودن مسیر مطمئن شوند. کتاب نگارستان عجایب و غرایب اطلاعاتی به دست می دهد که این مسیر را تأیید می کند و با اشاره به سفر ایلچیان، از این مسیر یاد کرده و نوشته است که: «می گویند از ختن تا سر حد ختا راه دیگر هست که به چهل روز می توان رفت اما هیچ آب و آبادانی ندارد و آن بیابان اکثر ریگ روان است»^۱.

از این رو، این مسیر ۱۴۰۰ کیلومتری در مدت ۱۱۵ روز طی شده و در دهم جمادی الاول به شهر ختن رسیدند.

ختن را می توانیم جنوب شرقی سین کیانگ بدانیم. نویسنده سفرنامه در این بخش هیچ چیزی درباره دیده ها و شنیده هایش در جنوب سین کیانگ ننوشته که البته برای ما صد حیف و هزار حسرت است. البته دلیل آن موجه است؛ زیرا احتمالاً خستگی و نگرانی و هراس آنها را از همه چیز باز داشته و نویسنده از نوشتن صرف نظر کرده است و یا اینکه جنوب سین کیانگ برای هراتی ها شناخته شده بود و فرهنگی مشابه داشتند؛ به همین دلیل چیز تازه ای برای نوشتن نداشته است تا نویسنده به قلم آورد؛ یا چه بسا در بازنویسی ها از قلم افتاده است.

نویسنده به همین اندازه بسنده کرده است که در تاریخ ۶ رجب ۸۲۵ به کاشغر رسیده در جنوب سین کیانگ و زان پس مسیر جنوب را پیش گرفته، راهی سمرقند و هرات شدند.

نتیجه و نظر

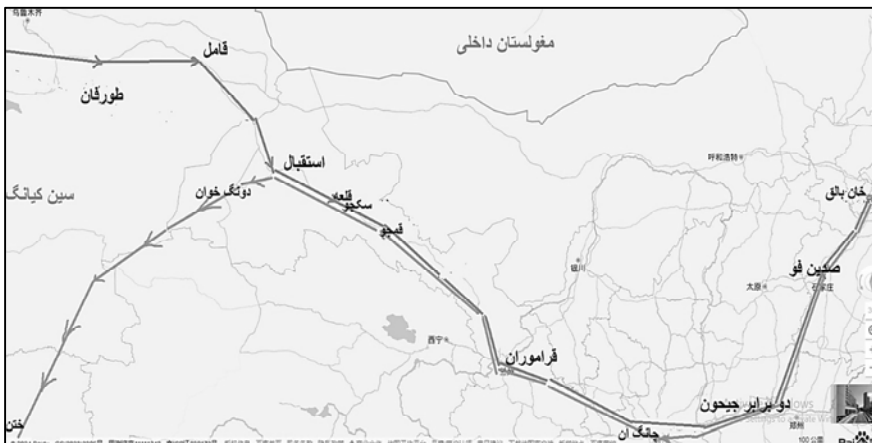
مسیر کاروان و شهرهای عبور شده تا اندازه زیادی روشن شد. اطلاعات کم اما کلیدی و به ویژه روزشمار سفر و حرکت کاروان، ما را در شناسایی مسیر و شهرهای عبور شده یاری داد. با توجه به آنچه گذشت، مسیرهای رفت و برگشت در داخل خاک چین امروز از این قرار است:

مسیر رفت: ایل، تورپان، قامل، یو مین، جیا یو گوان، جیو چوان، جانگ یه، آن جو، بائو جی،

۱ ن.ک. به: نگارستان عجایب و غرایب. نگارستان به نقل از محمدطاهر عمادالدین مصنف تاریخ روضة الطاهرین، از نگارستان قاضی احمد اطلاعات متفاوتی درباره سفرنامه می دهد که از جمله آنها تأیید ضمنی مسیر یادشده است.

وی نَن، مانگ جو، آن یانگ، شی جیا جوانگ، جنگ دینگ، بائو دینگ، پکن.^۱
 مسیر برگشت: پکن، بائو دینگ، جنگ دینگ، شی جیا جوانگ، آن یانگ، مانگ جو،
 وی نَن، شیان، بائو جی، لَن جو، جانگ یِه، جیو چوان، جیا یو گوان، یو مَن، دونگ خوان، خُنن،
 یار کَند، کاشغَر.^۲

گفتنی است مسیر رفت و برگشت در داخل چین یکسان بوده، اما در بیرون از چین مسیر برگشت کاملاً متفاوت از مسیر رفت بوده است.



نقشه مسیر و اسامی منزلگاه‌های سفرنامه

منابع و مآخذ

- پیشاوری [بی‌تا]، نگارستان عجائب و غرائب، با مقدمه محیط طباطبایی، تهران: کتابفروشی ادیبه ناصر خسرو.
- عبدالرزاق سمرقندی، کمال‌الدین (۱۳۷۲)، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- غفاری کاشانی، احمد بن محمد [بی‌تا]، تاریخ نگارستان، تصحیح آقا مرتضی مدرس گیلانی، تهران: کتابفروشی

1 伊利，吐鲁番，哈密，玉门，嘉峪关，酒泉，张掖，兰州，宝鸡，渭南，孟州，石家庄，正定，保定，北京。

2 北京，保定，正定，石家庄，安阳，孟州，渭南，西安，宝鸡，兰州，张掖，酒泉，嘉峪关，玉门，敦煌，和田，莎车，喀什

حافظ.

- غیاث‌الدین نقاش، سفرنامه، برگرفته از کتابخانه دیجیتال هندوستان با توضیحاتی به زبان اردو و خط نستعلیق (نسخه Pdf).
 - مظاهری، علی (۱۳۷۲)، جاده/بریشم، ترجمه ملک ناصر نوبان، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 - ملک پائین، علی و ژانگ چانگ هونگ (تابستان ۱۳۹۹)، «تأکید بر یگانگی هویت محمد سیاه‌قلم و غیاث‌الدین نقاش با بررسی تطبیقی نگاره "جاودانه‌ها لیوهایچان و لی تیه گوآی" سیاه قلم و آثار چینی»، نشریه هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی، دوره ۲۵، ش ۲، صص ۱۰۵-۱۱۳.
 - نقشه آنلاین (سایت بایدو)
 - ترجمه سفرنامه به زبان چینی در کتاب زیر:
- 海屯行纪鄂多立克东游录沙哈鲁遣使中国记 中外关系史名著译丛 何高济 译著，中华书局出版社，2019.
- hǎi tún háng jì è duō lì kè dōng yóu lù shā hā lǚ qiǎn shǐ zhōng guó jì zhōng wài guān xì shǐ míng zhù yì cóng hé gāo jì yì zhù, zhōng huá shū jú chū bǎn shè, 2019.

List of Sources with English Handwriting (Transliteration)

- A Famous work on the history of Sino foreign relations in the "Journey to the East of Haidun" recorded by Edolik and sent by Shaharu as an envoy to China, Translated by He Gaoji, a published by Zhonghua Book Company Press in 2019. [In Persian]
- Baidu online Map Site. [In Persian]
- Ghafari Kashani (no date of Publication), Ahmed bin Mohammad, *Tarikh Negaristan*, Tashih Agha Morteza Modares Gilani, Tehran: Hafez Publisher. [In Persian]
- Ghiyathuddin Naqash, *Logbook, India Dijital library*, (Ordu language), online version (Pdf) . [In Persian]
- Malik Payin, Ali and zhang chang hong (1399 (2019) summer), Emphasis on the unity of the Identity of Mohammad Siah Qalam and Ghiyasuddin, *Naqash with a comparative analysis of the painting "Immortals Liu Haichan and Li Tie Guai"*. Vol 25, No 2. [In Persian]
- Mazaheri, Ali, Malik Nasser Nuban (Translator) silk road, motaleat and tahghighat farhangi Institute, Tehran 1372 (1994). [In Persian]
- Pishavari, (No Date of Publication), *Negarestan Ajeab va Gharaeb*, Mohit Tabatabai, Tehran: Adabieh Nasser Khosro Publisher. [In Persian]
- Abd al-Razzaq Samarkandi, Kamal al-Din (1372), *Matlaa sadin va majma bahrein*, under the care of abdolhosein navaee, Tehran: oloom ensani Institute. [In Persian]